

بررسی دلایل ایالات متحده آمریکا در عدم الحاق به دیوان بین‌المللی کیفری

الهام امین زاده*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سولماز صدرزاده

کارشناس ارشد رشته حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۹/۲۰)

چکیده:

دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان یک نهاد حقوقی بین‌المللی با ساختار و صلاحیت‌های خاص تاسیس شد تا به رسیدگی مهم‌ترین جرایم بین‌المللی یعنی نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و جرم تجاوز بپردازد و از ارتکاب مجدد این جرایم در آینده جلوگیری به عمل آورد. ایالات متحده آمریکا علی‌رغم حضور در مذاکرات تدوین اساسنامه دیوان از تصویب آن خودداری کرد و انتقاداتی را به دیوان و اساسنامه آن وارد آورد که خود مبنای اقدامات بعدی آمریکا در سطح بین‌الملل شده است. آمریکا در خصوص اقتدار دادسرا و نقش دادستان، استیناف یک مرحله‌ای، فقدان هیات منصفه، دخالت آتی دیوان در تعریف جرم تجاوز و تداخل مسئولیت‌های دیوان و شورای امنیت سازمان ملل متحد، عدم پیش‌بینی مجازات اعدام در اساسنامه و عوامل سیاسی مرتبط با سربازان، فرماندهان و مقامات سیاسی آمریکایی ایراداتی وارد کرده و به آنها در عدم الحاق به دیوان بین‌المللی کیفری استناد کرده است، ایراداتی که در این مقاله به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی:

دیوان بین‌المللی کیفری - ایالات متحده آمریکا - دادسرای دیوان بین‌المللی کیفری - استیناف - هیئت منصفه - جرم تجاوز - مجازات اعدام - مسئولیت فرماندهان - قانون اساسی و منافع ملی آمریکا.

مقدمه

تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱ هجری شمسی) مخالفت‌های سرسختانه دولت ایالات متحده آمریکا با آن را در پی داشته است که این کشور در مذاکرات اولیه تاسیس دیوان حضور داشت و از اعضای فعال شرکت کننده در جلسات کنفرانس رُم در سال ۱۹۹۸ بود. لکن در آخرین جلسه کنفرانس در خصوص حضور در دیوان بین‌المللی کیفری تغییر رویه داد و از دادن رأی مثبت به اساسنامه آن خودداری کرد (Murphy, p306). «بیل کلینتون» رئیس‌جمهور وقت آمریکا اساسنامه دیوان را در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ در حالی که تنها ۳ هفته تا انتقال ریاست جمهوری ایالات متحده به بوش پسر باقی مانده بود، امضا کرد؛ اما این امضاء در پی خود توضیحی را به دنبال داشت که در آن از ماده ۱۲۰ اساسنامه، ابراز نگرانی شده بود. کلینتون درباره تصویب اساسنامه دیوان در سنا اظهار داشت: «من این سند را برای تأیید به سنا نخواهم فرستاد و از رئیس‌جمهوران بعدی هم می‌خواهم تا زمان بر طرف شدن نگرانی‌های موجود در خصوص معاهده رُم از تصویب آن خودداری نمایند؛ زیرا علی‌رغم امضای این قرارداد، ما هنوز در باره برخی مسائل در دیوان بین‌المللی کیفری انتقاد داریم. به طور خاص، هنوز در خصوص اشراف حقوقی دیوان بر اتباع کشورهای غیر عضو، ابهاماتی وجود دارد. البته با امضای اساسنامه می‌توانیم در فرآیند تکامل دیوان بین‌المللی کیفری دخیل باشیم، در صورتی که با عدم امضای آن، این سیر دیگر در اختیار ما نخواهد بود (www.iccchicago.org/AMICCmaterials.html)». جرج بوش در نطق‌های انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۰ اعلام داشت که از اساس با دیوان مخالف است و دولت او از ارائه اساسنامه آن به سنا خودداری خواهد کرد (ibid). موضع مخالف مقامات آمریکایی با دیوان تا به آنجا پیش رفت که سرانجام در ششم می ۲۰۰۲، «مارک گراس من» سخنگوی سابق دولت ایالات متحده، تغییر موضع رئیس‌جمهور وقت آمریکا در قبال دیوان بین‌المللی کیفری را به این ترتیب اعلام داشت که کشورش امضای خود را از ذیل اساسنامه رُم پس خواهد گرفت (Amice Response to the U.S. Administration International Criminal Court Policy, (2005)). در همین تاریخ، ایالات متحده به دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام کرد، هیچ‌گونه اجباری را در جهت تبعیت از اساسنامه رُم نمی‌پذیرد و علاقه‌ای به پیوستن به این دادگاه ندارد و این مطلب را جهت درج در بایگانی سازمان ملل به ثبت رساند (Frank and Yuhan, 2003). «مارک گراس من» در اعلام تغییر موضع کشورش چهار مورد را به عنوان مانعی برای تأیید دیوان از سوی این کشور بیان کرد: نخست این که، قدرت موجود در دیوان توسط هیچ نهادی بررسی نشده است و بازپرسی ایجاد شده در دیوان در مقابل هیچ دولت یا نهادی به غیر از خود دادگاه

۱. ماده ۱۲۰ = هیچ‌گونه حق شرطی بر این اساسنامه قابل اعمال نخواهد بود.

پاسخگو نیست. دوم این که معاهده رُم در حوزه اختیارات شورای امنیت سازمان ملل دخالت کرده است اما از منشور سازمان ملل تبعیت نمی‌کند. همچنین تعریفی دقیق برای واژه تجاوز جنگی در اساسنامه دیوان ارائه نشده؛ با وجود این، بازپرسان اجازه تحقیق و پیگرد را در این مورد دارا می‌باشند. سوم این که، این دیوان برخلاف میل مسئولان آمریکایی به خود اجازه پیگرد حقوقی اتباع این کشور را می‌دهد که از این طریق حق حاکمیت ایالات متحده را مخدوش می‌کند. در واقع اعضای حاکم در دیوان، اجازه پیگرد اتباع کشورهای غیر عضو را به خود می‌دهند. چهارم این که، ممکن است دیوان، مسئولان و نظامیان آمریکایی را به دلایل سیاسی احضار نماید که چنین امری با عنایت به شمار زیاد دشمنان ایالات متحده، محتمل به نظر می‌آید. در واقع این دادگاه به کشورهای عضو اجازه می‌دهد سربازان آمریکایی را به دلایل سیاسی متهم سازند (ibid). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که از دید سیاستمداران آمریکایی، دیوان بین‌المللی کیفری قدرت مختل کردن سیاست خارجی و همچنین دخالت در عملیات نظامی آمریکا را دارا است. همچنین به زعم دولتمردان این کشور، بسیاری از مواد اساسنامه در آینده برای ایالات متحده مشکل آفرین خواهند بود؛ لذا در پی این دیدگاه، دولت آمریکا به سازمان ملل متحد اعلام کرد امضای اساسنامه توسط این دولت مستلزم اعمال تغییرات عمده در مفاد آن می‌باشد که در حقیقت تغییر در مواردی خواهد بود که مخالف با منافع ملی این دولت است و مستلزم کاهش حوزه قدرت دیوان می‌شود. به بیان رساتر، مقامات دولت آمریکا نمی‌خواهند خارج از قوانین داخلی این کشور، شهروندان آمریکایی به اتهام جنایات ارتكابی در دادگاه دیگری فراخوانده و محاکمه شوند. البته دلایل بسیار در راستای مخالفت ایالات متحده با دیوان بین‌المللی کیفری در سطوح سیاسی و حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی، ابراز شده است که بررسی همه این موارد موجب اطاله بحث خواهد بود. لذا در این مقاله به بررسی عمده ترین علل مخالفت دولت آمریکا با دیوان بین‌المللی کیفری خواهیم پرداخت.

۱- جایگاه دادسرا و نقش دادستان در دیوان بین‌المللی کیفری

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا در خصوص رسیدگی به جرائم بین‌المللی، وجود بخش مستقل دادسرا در دیوان بین‌المللی کیفری است که تحت نظارت دیوان نبوده و به صورت یک رکن مستقل به انجام تحقیقات حول جنایات بین‌المللی می‌پردازد.^۱ در این راستا دولت آمریکا استدلالاتی را ارائه کرده است که به شرح زیر می‌باشند:

اول- عدم نظارت بر دادسرا در دیوان توسط یک مقام مسئول مستقل سیاسی یا ارگانی خاص، امکان سوءاستفاده‌های سیاسی در روند بازپرسی را محتمل می‌سازد (Elsa, 2006, p.49).

۱. بند ۱ ماده ۴۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.

همچنین ختم سیر تحقیقات تنها به یک نفر (دادستان) مورد انتقاد است زیرا اگرچه دادستان خود پس از بررسی توسط اعضای مجمع دولت‌های عضو و با رأی مخفی اکثریت مطلق آنان انتخاب می‌شود، لکن ضروری است که عملکرد او در مسیر بازپرسی مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا گام‌های درست در جهت حفظ عدالت برداشته شود، حال آنکه چنین کمبودی در نظارت مستمر بر عملکرد دادستان کاملاً مشهود است. علی‌رغم چنین ایرادی به نظر می‌رسد که ارکان دیوان هرچه در جهت اجرای عدالت بی طرف تر و مستقل تر از نهادهای سیاسی بین‌المللی عمل کنند، به اجرای عدالت نزدیکتر باشند.

دوم- نکته‌ی حائز اهمیت دیگر از نظر آمریکا در ارتباط با دادستان این است که وی ۹ سال بر اریکه قدرت تکیه خواهد زد و پرونده‌های گوناگون اتباع کشورهای مختلف به او ارجاع خواهند شد که وی دقت لازم را در جهت رسیدگی به کل پرونده‌ها به دلیل حجم بالای کار را نخواهد داشت. همچنین محتمل است به علت وجود برخی از جریان‌ها در دیوان، مسیر دادرسی به سمت و سوی خاص که در جهت عدالت نخواهد بود، سوق داده شود (Lee A. Casey et.al, op.cit. p. 109).

در مقابل چنین ایراداتی، استدلال شده که دادستان بر اساس شرایطی که در ماده ۴۲ اساسنامه دیوان آمده است، منصوب می‌شود و علاوه بر احراز شرایط مزبور، مجمع دولت‌های عضو می‌توانند در صورت احراز شرایط ماده ۴۶، دادستان را از کار برکنار کنند (ibid). بنابراین آنچنان که ایالات متحده معتقد است، دادستان فارغ از نظارت نمی‌باشد. همچنین در کنفرانس رُم حقوق دانان آمریکایی در اعتراض به استقلال دادستان بر ضرورت نظارت شورای امنیت بر عملکرد وی جهت جلوگیری از اتخاذ تصمیمات سیاسی توسط دادسرا اصرار کردند. «رامسفلد»، وزیر دفاع وقت آمریکا در حمایت از این موضع، اعلام داشت که عدم وجود قدرت نظارت سازمان ملل (شورای امنیت) بر عملکرد دادستان دیوان بین‌المللی کیفری، یکی از مشکلات سیاسی دولت ایالات متحده با این دیوان می‌باشد. اگر چه شورای امنیت می‌تواند تصمیمات دادستان را وتو کند؛ ولی با وجود این، همچنان او از قدرت زیادی برخوردار خواهد بود (Holleran, 2005, p. 35). «جان بولتون»، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل متحد نیز خاطر نشان کرد، چنین اختیاراتی موجب ایجاد قدرتی نامحدود برای دادستان دیوان خواهد شد که با مواضع کشورش در این راستا مغایرت دارد (ibid).

در پاسخ به دیدگاه ایالات متحده، اعضای کنفرانس رُم براین باور بودند که با وجود اعضای دائم در شورای امنیت که دارای حق وتو می‌باشند، پیش بینی نظارت شورای امنیت بر کار دادستان امکان اتخاذ تصمیمات یک جانبه سیاسی بیشتر در دیوان را بوجود خواهد آورد و ممکن است تصمیم‌گیری در ارتباط با جنایات بین‌المللی ارتكابی، به نفع کشور قوی‌تر انجام پذیرد (Elsea, op.cit, p. 25).

کارایی نخواهد داشت؛ زیرا روند آغاز دادرسی در دیوان، می‌بایست، مستقل از ملاحظات و آرایش‌های سیاسی موجود در شورای امنیت سازمان ملل باشد. در حقیقت فلسفه استقلال دادستان دیوان از شورای امنیت، عزم دولت‌ها جهت عدم دخالت‌های سیاسی در امر رسیدگی قضایی بوده است. در این راستا، رئیس کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) نیز موافقت خود را مبنی بر وجود دادستان مستقل اعلام و بیان داشت که استقلال وی ضامن عدم دخالت سیاسی قدرت‌های بزرگ در حین انجام تحقیقات می‌باشد (United Nations High Commissioner For Refugees, *UNHCR and The Establishment of an ICC*, www.un.org/icc/unhcr.htm). همچنین کانون وکلای ایالات متحده، با احتمال عدم ارجاع برخی از جنایات بین‌المللی توسط مراجع ذیربط به دادگاه‌ها، استقلال دادستان، را ضروری اعلام کرد (Olasolo, 2005p.311) دیوید شفر مسئول مذاکره کننده از سوی آمریکا در کنفرانس رُم نسبت به استقلال دادستان خوشبین بوده و در سخنرانی خود در کمیته روابط خارجی سنا، خاطر نشان کرد که در صورت آغاز تحقیقات در خصوص یک جرم بین‌المللی توسط دادستان، نکات نسبتاً مثبتی هم به شرح زیر وجود خواهد داشت:

«هنگام انجام تحقیقات مستقل توسط دادستان، امکان اعمال نظر دادگاه در پرونده و تحقیقات وی وجود ندارد و این امر، شائبه دخالت سیاسی دادگاه را در تحقیقات از بین می‌برد و در عین حال، با توجه به محدودیت‌های ماده ۹ اساسنامه دیوان عملاً به دادستان، اختیار تام در رابطه با انجام تحقیقات در هر کشوری داده نشده است؛ بنابراین دادستان در عمل، کاملاً مستقل نخواهد بود. علاوه بر این که، اقدام محتمل شورای امنیت در توقف تحقیقات یا انجام تعقیب (ماده ۱۶ اساسنامه)، خود به نوعی سیادت این شورا بر قدرت دادستان محسوب می‌شود» (Sewall, Kaysen, 2000, p. 11).

سوم- ایراد دیگری که در رابطه با بخش دادستانی توسط آمریکا وارد شده است مربوط به اختیارات نامحدود در اثنای تحقیقات اولیه توسط دادستان می‌باشد. بعنوان مثال، هنگامی که دادستان تصمیم به تعقیب بر پایه ارجاع پرونده توسط یکی از اعضای دیوان (بند الف ماده ۱۳) یا برداشت شخصی خود از موضوعی (بند ج ماده ۱۳) می‌گیرد، ماده ۱۸ از دادستان می‌خواهد که برای همکاری، این تصمیم را با تمامی دولت‌هایی که با توجه به اطلاعات موجود، معمولاً بر جنایات مورد نظر اعمال صلاحیت می‌نمایند، اعلام دارد و اگر کشوری اطلاع داد که مشغول تحقیق است یا تحقیقاتی در این راستا انجام داده است دادستان تحقیقات را به آن دولت واگذار نماید که با توجه به محدودیت فوق، به زعم حقوق‌دانان ایالات متحده، با توجه به قسمت آخر بند ۲ ماده ۱۸ مبنی بر آن که «مگر آنکه شعبه مقدماتی، بنا به درخواست دادستان اجازه تحقیق برای او صادر نماید» راه برای مداخله وی باز خواهد بود. همچنین حتی اگر شعبه مقدماتی با نظر دادستان موافق نباشد، دادستان می‌تواند از آن دولت بخواهد که وی

را به صورت دوره‌ای، از پیشرفت تحقیقات یا هر پیگیری بعدی مطلع کند و دول عضو می‌باید به چنین درخواستی، بدون تأخیر غیر ضروری پاسخ دهند.^۱ علاوه بر آن حتی در صورت انجام تحقیقات و طی روند دادرسی در کشور یاد شده، تحقیق در مورد پرونده توسط دادستان تا شش ماه متوقف خواهد ماند و وی هر زمان که بخواهد، می‌تواند با توجه به بند ۳ ماده ۱۸، به انجام ادامه تحقیقات اقدام نماید. در آخر این که، با توجه به ماده ۱۷، دیوان برای شروع تحقیقات، بایستی پرونده‌ای با اهمیت زیاد در دست داشته باشد تا بتواند در دیوان مطرح شود، در حالی که حتی تشخیص شدت و ضعف اهمیت پرونده نیز با خود دادستان است (Casey, et.al, p.71).

۲- شمول اتباع کشورهای غیر عضو در صلاحیت رسیدگی توسط دیوان

بین‌الملل کیفری

مطلب دیگری که از اصلی‌ترین و مهم‌ترین نکات مورد اعتراض مقامات آمریکایی است شمول اتباع دول غیر عضو در دامنه صلاحیت دیوان است که این امر به معنای سیادت قضایی دیوان بین‌الملل کیفری بر همه کشورهای جهان می‌باشد. در واقع این محکمه، در شرایط خاص، می‌تواند در خصوص اتباع کشورهای که به عضویت دیوان در نیامده‌اند نیز حکم صادر کند. به طور خاص، علاوه بر اختیارات شورای امنیت سازمان ملل در ارتباط با اختیار دخالت در محکوم کردن اتباع کشورهای غیر عضو^۲، دیوان بین‌الملل کیفری مطابق با ماده ۱۲ اساسنامه، در زمانیکه دولتی که عضو اساسنامه باشد و در قلمرو آن جرم ارتکاب یافته باشد صرف نظر از اینکه مجرم تبعه کشور عضو یا غیر عضو باشد صلاحیت برای رسیدگی به جرم را دارا است. همچنین این صلاحیت زمانی بوجود می‌آید که شخص مورد تحقیق یا تعقیب از اتباع یکی از دول عضو باشد صرف نظر از اینکه کشور محل ارتکاب جرم از اعضا یا غیر اعضا اساسنامه دیوان باشد که این موارد با مخالفت آمریکا روبه رو شده است.

آمریکا با استناد به ماده ۳۴ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات که مربوط به اصل نسبی بودن قراردادها است^۳، به حوزه صلاحیت دیوان بین‌الملل کیفری اعتراض و استدلال کرد که براساس نص صریح ماده ۳۴ کنوانسیون وین، سیادت قضایی دیوان بین‌الملل کیفری بر اتباع آمریکایی را می‌تواند در تضاد با معاهده وین ارزیابی نمود، زیرا دیوان صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتکابی اعضا و همچنین غیراعضاء را دارا می‌باشد که این مسأله تمامیت

۱. بند ۵ ماده ۱۸ اساسنامه دیوان

۲. ماده ۱۳ اساسنامه دیوان

۳. یک معاهده نمی‌تواند برای کشور ثالث بدون رضایت وی تعهدات یا حقوقی را ایجاد نماید.

و حاکمیت یک کشور که عضو دیوان نیست را زیر سؤال خواهد برد. البته لازم به ذکر است که آمریکا عضو چندین معاهده بین‌المللی است که مفاد آن بر اتباع کشورهای غیرعضو نیز قابلیت اعمال دارد. به عنوان نمونه می‌توان به منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و کنوانسیون بین‌المللی ضدتروریسم، اشاره کرد. در ارتباط با معاهدات ضد تروریسم، علی‌رغم اینکه در زمان ایجاد معاهدات مذکور، شمول مفاد آن بر کشورهای غیر عضو مورد بحث فراوان بود، اما در آخر، اعضاء به این نتیجه رسیدند که برای مبارزه قاطع با تروریسم، می‌بایست چنین امری صورت گیرد، زیرا در غیر این صورت اقدامات ضد تروریستی در سطح جهانی عقیم خواهد ماند و اتباع کشورهایی که به عضویت این معاهدات در نیامده‌اند، از تمکین آن خودداری خواهند نمود. همین استدلال در مورد دیوان بین‌المللی کیفری ارائه شده است که چنانچه اختیارات وسیعی را برای دیوان در نظر نگیریم، بسیاری از اقدامات دیوان بی اثر خواهد ماند (Frank and Yuhan, p.120). لازم به ذکر است که اشراف قوانین و احکام محاکم داخلی و بین‌المللی بر اتباع دول غیر آمریکایی، در ایالات متحده نیز مورد پذیرش است که احکام صادره از دادگاه‌های این کشور، خود شاهی بر این مدعا است و برای نمونه می‌توان به چند مورد اشاره کرد. «رزاق» یک تبعه کشور فلسطین بود که در خطوط هوایی مصر، اقدام به گروگان‌گیری کرد و با توجه به این مسأله که کشور فلسطین در آن زمان عضو کنوانسیون گروگان‌گیری نبود با وجود این مسأله عدم اشراف حقوقی قواعد بین‌المللی بر اتباع دول غیرعضو توسط یکی از دادگاه‌های آمریکا در نظر گرفته نشد و با استناد به کنوانسیون گروگان‌گیری بدلیل آمریکایی بودن تعدادی از گروگان‌ها این دادگاه اقدام به صدور رأی در خصوص وی کرد. مورد دیگر، مسئله «فراز یونس» از اتباع لبنان می‌باشد که دادگاه رسیدگی کننده به پرونده این شخص در ایالات متحده و مطابق با قوانین مربوط به گروگان‌گیری برگزار شد. وی اقدام به هواپیماری در خطوط هوایی اردن از مسیر بیروت کرده بود و یکی از دادگاه‌های آمریکایی به دلیل آمریکایی بودن گروگان‌ها بدون در نظر گرفتن عدم عضویت لبنان در کنوانسیون گروگان‌گیری، اقدام به صدور حکم بر منبای کنوانسیون مزبور کرد (Scharf, *Probs.* 67,101-02). قابل توجه است که با عنایت به مخالفت ایالات متحده نسبت به اشراف دیوان بر دول غیرعضو و نیز موضع متضادی که با توجه به رویه پیشین خود در مواجهه با دیوان در پیش گرفته است، موضع این کشور در قبال دیوان، در رابطه با عدم اشراف معاهدات بین‌المللی بر دول غیرعضو با رویه عملی این کشور، منطبق نمی‌باشد.

۳- انتقاد آمریکا به تعاریف جرائم بین‌المللی مندرج در اساسنامه دیوان

تعریف جرائم بین‌المللی از جمله موارد اختلافی ایالات متحده با اساسنامه دیوان محسوب می‌شود. از دید آمریکا، تعریف جرائم در دیوان بسیار کلی است و راه برای تفاسیر موسع از آنها باز است؛ لذا در هر پرونده‌ای این امکان وجود دارد که تفسیر عبارات تغییر کند. این در حالی است که برای اعمال هر گونه اصلاح یا تغییری در دیوان، رأی حداقل دو سوم اعضای دیوان لازم است. لذا امکان اصلاح در اساسنامه دیوان با مشکلات خاص خود همراه خواهد بود (Holleran, p.51). همچنین یکی از ایرادات ایالات متحده این است که کشورها موظفند، تعاریف مذکور در مفاد اساسنامه رم را به همان صورت که ارائه شده است، بپذیرند که البته امکان اعتراض برای اعضای دیوان جهت تغییر در تعاریف اساسنامه محفوظ است؛ درحالی‌که دول غیرعضو حق تمتع و استیفاء از امتیاز فوق را ندارند (ibid).

به نظر می‌رسد مشکل بتوان ایراد وارده توسط آمریکا را به لحاظ حقوقی و منطقی پذیرفت. در حقیقت کشوری که به عضویت یک معاهده در نیامده است نمی‌تواند تغییر آن را خواستار شود، زیرا عدم عضویت کشور در یک معاهده، بدین معناست که آن کشور از اساس با معاهده مذکور مخالف است؛ در غیر این صورت، اگر با امکان اصلاح معاهده، مخالفت آن کشور نیز مرتفع گردد، کشور فوق عضویت در آن معاهده را خواهد پذیرفت. همچنین با عضویت در یک معاهده امتیازاتی برای اعضاء وجود دارد که برای دول غیرعضو، نمی‌توان قائل به آن شد، زیرا با عضویت تعهداتی برای اعضاء بوجود می‌آید که دول غیرعضو، از آنها معاف خواهند بود. لذا زمانی که ایالات متحده تعهدی را نمی‌پذیرد، نمی‌تواند بهره‌مندی از حق و امتیازی را نیز برای خود قائل باشد (ibid).

در این قسمت به تشریح یکی از عوامل مهم هراس و مخالفت آمریکا با دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازیم و آن، عدم ارائه تعریف تجاوز در اساسنامه دیوان می‌باشد. به زعم حقوق‌دانان ایالات متحده، عدم ارائه یک تعریف مشخص از جنایت تجاوز، احتمال تلقی هر اقدامی از سوی دولت‌ها را به عنوان تجاوز، ممکن می‌سازد. علیرغم اینکه مجمع دولت‌های عضو می‌بایست بررسی لازم را جهت ارائه تعریفی واحد از جرم تجاوز انجام دهد، آمریکا مصر است که وظیفه تعریف تجاوز باید به شورای امنیت سپرده شود. از دید مسئولان این کشور، تعریف جنایت تجاوز ارضی، می‌بایست جامع و دقیق و براساس قطعیت واقعی یک تجاوز جنگی صورت گیرد و این امر مستلزم احراز اطمینان از سوی شورای امنیت، در خصوص ارتکاب تجاوز توسط یک دولت یا یک شخص، می‌باشد (www.usinfo.state.gov/topical/pol/usandun/shcefzl.htm). و ارائه تعریف دقیق از جرم تجاوز توسط دیوان و عدم تطابق احتمالی آن با تصمیم شورای امنیت، مسأله‌ای است که نگرانی آمریکا را دو چندان

می‌کند. از آن‌جا که ایالات متحده، بیشترین تحرکات سیاسی و نظامی را در سطح جهان به خود اختصاص داده است، مطمئناً این تعریف برای این کشور، دارای اهمیت بسیاری خواهد بود. در این راستا «کوفی عنان» دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، اذعان داشت: «نبودن یک تعریف دقیق از جنایت تجاوز ارضی، می‌تواند برای اتباع ایالات متحده مشکلات سیاسی ایجاد نماید» (ibid).

در این ارتباط، یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های موجود آمریکا این است که چنانچه کنگره، رأی به انجام یک عملیات نظامی دهد که متعاقب آن ایالات متحده درگیر آن عملیات شود و سپس دیوان نیز از عملیات نظامی فوق‌تلقی جرم تجاوز نماید، آن‌گاه، اعضای کنگره به عنوان عاملان تجاوز جنگی، به دیوان بین‌المللی کیفری احضار خواهند شد (Olasolo, p.82). در این خصوص این‌گونه استدلال شده است که تعریف آینده مجمع دولتهای عضو از جرم تجاوز باید با رأی اعضاء مورد تأیید قرار گیرد که در این صورت تنها در رابطه با کشورهای صادقی خواهد بود که اساسنامه رم را پذیرفته‌اند و از اعضای آن محسوب می‌شوند و دولت‌هایی که آن را نپذیرفته یا با اصلاحیه و ارائه تعریف خاص از جرم تجاوز موافق نبوده‌اند و آن را تصویب نکرده‌اند، دیوان نسبت به جنایتی که مشمول اصلاحیه است، چنانچه توسط اتباع آن دولت ارتکاب یافته باشد، اعمال صلاحیت نخواهد کرد (ibid). بنابراین در آینده اگر چنین تعریفی مورد تصویب مجمع دولتهای عضو قرار گیرد، ایالات متحده می‌تواند از قبول آن سر باز زند (ibid).

۴- اعمال پیگرد اتباع آمریکایی به دلایل سیاسی

بنا بر اظهارات مقامات آمریکایی، حضور این کشور در عملیات متعدد نظامی در اقصی نقاط جهان که غالباً نیز با واکنش منفی در افکار عمومی رو به رو است، دلیلی بر این مطلب است که سربازان آمریکایی بیش از اتباع سایر کشورها، در خطر پیگرد و تعقیب توسط دیوان قرار خواهند گرفت. همچنین از نقطه نظر ایالات متحده، روند کار دیوان به گونه‌ای است که اجازه می‌دهد در مواردی برخی از کشورها از پیگرد اتباع آمریکایی سوء استفاده سیاسی نمایند و چنین اقداماتی با حساسیت بیشتر و با پیش‌زمینه‌های سیاسی علیه اتباع آمریکایی انجام پذیرد (Jennifer K. Elsa, p.43). بعضی از مقامات آمریکایی نیز بر این باورند که سربازان آنها، فقط به دلیل آمریکایی بودن در معرض خطراتی این چنینی قرار می‌گیرند و به این مطلب استناد می‌نمایند که در طول سال ۲۰۰۳، حدود ۱۰۰ مورد از ۶۰۰ مورد شکایت ارجاع شده به دیوان بین‌المللی کیفری، در ارتباط با جنایات صورت گرفته توسط سربازان آمریکایی بوده است

که البته به این دلیل که در ایالات متحده این شکایات پیگیری شدند یا دلایل و مستندات کافی برای رسیدگی وجود نداشته است شکایات توسط دیوان دنبال نشدند (Holleran, p. 68).

یکی دیگر از مواردی که دولتمردان آمریکایی، به عنوان یک تجربه تلخ از آن یاد می‌کنند، در جریان رسیدگی‌های دیوان کیفری مربوط به جرائم ارتكابی در یوگسلاوی بود. در جریان جنگ در یوگسلاوی، ایالات متحده و ناتو به آلبانی تبارهای کوزوو در مقابله با «اسلوبدان میلسویچ»، کمک نظامی کردند. در سال ۱۹۹۹، دیوان یوگسلاوی نسبت به برخی از اقدامات سران ناتو و فرماندهان نظامی آمریکایی در کوزوو، به عنوان جنایت جنگی، نگریست و با توجه به استفاده از اورانیوم ضعیف شده در سلاح‌های ارتش آمریکا، آن را جنایت جنگی خواند. گرچه تحقیقات، به علت عدم وجود دلایل و مستندات کافی، متوقف ماند و در آخر نیز این نتیجه اعلام شد که در اقدام مزبور، خشونت وجود نداشته است و شورای تحقیق کننده نیز با سه رأی در مقابل دو رأی، با توقف تحقیقات، موافقت نمود (Casey, p. 40). ولی آنچه عیان شد این بود که خطر تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع آمریکایی حتی در دادگاهی بود که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تاسیس شده بود (ibid). موقعیتی که به زعم دولت آمریکا، نباید اجازه داد تا در دیوان بین‌المللی کیفری تکرار شود. قابل توجه است که کشورهای همچون انگلستان و فرانسه که همراه و همگام با ایالات متحده در عملیات نظامی و یا در غالب عملیات حفظ صلح مشارکت داشته‌اند به عضویت دیوان بین‌المللی کیفری درآمده‌اند و سیادت قضایی آن را بر سربازانشان پذیرفته‌اند و بر این باورند که تا زمانی که نظامیان آنها مرتکب اعمال ممنوعه، مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان، نشده‌اند نمی‌توان علیه آنان دعوایی اقامه کرد. لکن با نگرانی که آمریکا از تحت تعقیب قرار گرفتن سربازان خود نشان می‌دهد این شبهه به اذهان متبادر می‌شود که شاید در آن دسته از عملیات نظامی که ایالات متحده رهبری آنها را به عهده دارد، موازین حقوق بشری، رعایت نمی‌گردد و به علت تخطی از اجرای قواعد بین‌المللی در کشورهای محل ماموریت، سربازان آمریکایی متهم به ارتکاب جرائم احصا شده در اساسنامه دیوان شوند.

۵- عدم تطابق مقررات دیوان بین‌المللی کیفری با اصل ۳ قانون اساسی ایالات

متحده

یکی دیگر از موارد اختلاف میان ایالات متحده با دیوان را می‌توان در تضاد اصل ۳ قانون اساسی ایالات متحده، با مفاد اساسنامه رُم بیان کرد. مطابق اصل ۳ قانون اساسی آمریکا که ناظر بر واگذاری اختیارات قانونی قضایی به دادگاه‌های فدرال و ایالتی می‌باشد، طرح و رسیدگی به دعوایی کاملاً آمریکایی (Frank and Yuhann, p. 18) در محاکم خارج از ایالات متحده ممنوع

می‌باشد (ibid). از دید حامیان دیوان بین‌الملل کیفری جنایات ارتكابی و نقض مکرر قواعد بین‌المللی، لزوماً نباید در محاکم آمریکایی مورد بررسی قرار گیرند. لذا گزینه‌هایی که در این راستا برای ایالات متحده متصور است، تلاش برای خروج اتباع آمریکا از شمول این دادگاه بین‌المللی است یا تلاش برای کمک به جمع‌آوری مدارک در جهت تبری شهروندان این کشور. «لویس هنگمین» در همین رابطه می‌گوید: «مطلب این است که مشروعیت دیوان بین‌الملل کیفری یا هر دادگاه بین‌المللی دیگر، فعالیت بر اساس قوانین بین‌المللی است و تبعات آن نیز، جاری شدن قوانین بین‌المللی بر شهروندان کشورها از جمله امریکا است. لذا، اداره یک دادگاه بین‌المللی تنها با قوانین بین‌المللی امکان‌پذیر است تا زمانی که موجب صدور یک حکم بین‌المللی گردد و لزوماً چنین امری، تنها تحت یک مدیریت بین‌المللی حادث می‌گردد و قطعاً تشکیل چنین دادگاهی خواست جامعه بین‌المللی است نه خواست دولت آمریکا» (ibid).

۶- عدم وجود حکم اعدام در دیوان بین‌الملل کیفری

در انتقاد به عدم وجود حکم اعدام در دیوان بین‌الملل کیفری، دولت آمریکا معتقد است که متهمان و مجرمان جنایات بین‌المللی، می‌بایست به اشد مجازات جهت احقاق حق قربانیان و نیز ایجاد ارباب در جلوگیری از تکرار جرم، محکوم شوند. در ایالات متحده نیز به مجرمان چنین جرائمی، اجازه فرار از حکم اعدام داده نخواهد شد (Holleran, p. 43)، لذا به زعم حقوق دانان ایالات متحده دیوان در ضمانت اجرای خود دارای نقص است و تضمین‌کننده حقوق قربانیان نیست. به نظر می‌رسد ایراد به عدم گنجاندن مجازات اعدام در دیوان بین‌الملل کیفری، مطلبی منطقی باشد، زیرا افکار عمومی، تنها اعدام و مرگ را مجازاتی مناسب برای جنایتکاران مرتکب جرائم شدید بین‌المللی می‌شناسد و اجازه زندگی، نوعی ارفاق در حق آنهاست که البته شایسته آن نیستند و اساسنامه دیوان، به عنوان یک رکن قضایی و اجرایی می‌باید حاوی حکم اعدام جهت اجرای عدالت در خصوص مجرمان و نیز حفظ جنبه اربابی مجازات باشد.

۷- فقدان فرجام خواهی

عدم امکان استیناف در دو مرحله را نیز می‌توان یکی از موارد اعتراض ایالات متحده به روند کار دیوان بین‌الملل کیفری دانست. مطابق اساسنامه رم، دیوان دارای یک دادگاه بدوی و یک دادگاه استیناف می‌باشد که این حالت امکان تجدیدنظر خواهی به متهم را برای بار دوم نمی‌دهد. البته پرونده‌های مطرح در دیوان می‌توانند به دو صورت مورد بررسی قرار گیرند:

۱) در مورد اول متهم ابتدا در کشور خودش تحت محاکمه قرار می‌گیرد و در مرحله بعد در دیوان نیز محاکمه می‌شود که در این حالت، عملاً سه بار محاکمه اجرا می‌شود. ۲) در حالت دوم متهم ابتدا به دیوان آورده شده، بدون اینکه در کشور خود تحت محاکمه قرار گیرد که در این صورت دو مرحله دادرسی در مورد او تحقق پیدا خواهد کرد که آمریکا این سامانه را قبول نداشته و منافی با حقوق متهم می‌پندارد. با توجه به رویه عمومی دولت‌ها در حقوق داخلی مبنی بر دو مرحله‌ای بودن استیناف، دیوان با تسری حالت فوق به مفاد اساسنامه خود، می‌توانست بیشتر در مسیر حفظ حقوق متهمان گام بردارد.

۸ - فقدان هیأت منصفه در دیوان بین‌المللی کیفری

از موارد دیگری که از نقطه نظر آمریکا در تضاد با حقوق شهروندی قرار دارد، عدم وجود هیأت منصفه در دیوان بین‌المللی کیفری است. بر اساس قانون اساسی آمریکا، محاکمه اشخاص در دادگاهی که هیأت منصفه ندارد، فاقد وجاهت قانونی است (Kristen Boon, *Instances of International Criminal Court, (USA, 2000)*, p. 31). اما واقعیت این است که حتی در ایالات متحده دادگاه‌های نظامی دارای هیأت منصفه نیستند و سربازان آمریکایی طبق قسمت پنجم قانون دادگاه‌ها، تنها در زمانی حق استفاده از هیأت منصفه را خواهند داشت که ایالت محل وقوع جرم، چنین موضوعی را پیش‌بینی کرده باشد (Lee A. Casey, p. 75).

در قانون مدنی ایالات متحده نیز سربازان از حق داشتن هیأت منصفه محروم گشته‌اند. لذا در آمریکا، محاکم رسیدگی به امور نظامی، فاقد هیأت منصفه است و حق استفاده از هیأت منصفه تنها در محاکم غیر نظامی وجود دارد که البته این امر در اکثر کشورهای جهان رعایت می‌شود. همچنین دادگاه‌های جنایات جنگی، همانند یوگسلاوی سابق و رواندا که توسط آمریکا مورد حمایت قرار گرفته بودند، نیز فاقد هیأت منصفه بودند (Kristen Boon, p. 46).

در این قسمت به نوشته قاضی آمریکایی «کاردوسواز»، در رابطه با اهمیت قانون در مقایسه با نظرات هیأت منصفه اشاره می‌کنیم: «حق محاکمه شدن در مقابل هیأت منصفه و قرار نگرفتن در مقابل تصمیم شخصی یک نفر، حق هر آمریکایی و دارای اهمیت بسیاری است ولی در عین حال این مطلب به منزله فرار از قانون و آزادی کامل نخواهد بود. به هر ترتیب در نهایت افراد در دادگاه و در برابر قانون مورد قضاوت قرار خواهند گرفت و قانون است که مهم‌تر از هر چیزی می‌باشد (Frank and Yuhan, p. 65)». همچنین به عقیده یکی از

پژوهشگران عرصه حقوق بین‌الملل کیفری، «هیأت منصفه» مقوله‌ای نیست که قابل صادر کردن به کشورها یا محاکم دیگر باشد (ibid).

۹- تداخل وظایف دیوان بین‌المللی کیفری و شورای امنیت سازمان ملل متحد

همان‌گونه که در منشور ملل متحد تصریح شده است وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و تشخیص نقض یا تهدید علیه صلح یا تعیین تجاوز به عهده شورای امنیت می‌باشد. لذا این احتمال وجود دارد با توجه به تعاریف ارائه شده توسط دیوان و برداشت‌های شورای امنیت در موارد مختلف خصوصاً در ارتباط با تجاوز و نهایتاً عدم یک تعامل بین‌المللی در تعریف آن، با یک دوگانگی حقوقی در سطح بین‌المللی روبرو گردیم (Jimmy Gurule, pp.1-2). در مقابل چنین استدلال شده است که هنگامی که اعضای تشکیل دهنده دیوان، در موضوعی خاص تصمیم‌گیری و یا ارائه تعریف می‌کردند، تعاریف مزبور با توجه به نقش شورای امنیت سازمان ملل بوده است و لذا شاهد دوگانگی حقوقی در سطح بین‌المللی نخواهیم بود (Elsa, p 21). بعنوان مثال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴، تعریفی در ارتباط با مقوله تجاوز ارائه نمود که این تعریف کلی و عام است و تعریف دقیق‌تر در این رابطه به شورای امنیت محول گشته است. حال اگر دیوان بین‌المللی کیفری بخواهد با توجه به مواد ۱۲۱ الی ۱۲۵ اساسنامه، تعریفی از تجاوز ارائه نماید، این تعریف بطور قطع همسو و همگام با نقش شورای امنیت سازمان ملل، خواهد بود (G.A. Res. 3314, U.N. GAOR (29).

۱۰- ماده ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

مسئله دیگری که آمریکا در مورد دیوان بین‌المللی کیفری مورد انتقاد قرار داده است ماده ۱۷ اساسنامه است که آمریکایی‌ها بیان می‌دارند در این ماده به صورت نامناسبی از قدرت استفاده شده است. در این قسمت لازم است به بندهایی از ماده ۱۷ اشاره کنیم. ماده ۱۷ تصریح می‌کند در مواردی خاص یک پرونده در دیوان قابل رسیدگی نیست. اول زمانی که موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا بررسی باشد. دوم موردی که توسط دولت در آن، تحقیق به عمل آمده باشد و آن دولت تصمیم گرفته باشد که شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد. سوم در زمانیکه شخص مورد نظر قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است (باقری، ۱۳۸۶، ص ۹).

آنچه که لازم به ذکر است اینکه در بند ۲ ماده ۱۷ از تأخیر غیر قابل توجیه و با توجه به اوضاع و احوال که با اجرای عدالت در مورد شخص مورد نظر مغایر است، صحبت شده است که تشخیص این‌که تأخیر در رسیدگی معقول بوده است یا خیر، به عهده دیوان است. آمریکا

اعلام کرده است که ماده ۱۷ در قسمت‌هایی که به استثنائاتی اشاره کرده است که با عبارت "مگر اینکه" آغاز می‌شوند، به راحتی به دیوان این اجازه را می‌دهد که هر گونه پرونده‌ای را در کشورهای عضو، تحت شمول اختیارات خود قرار دهد. در حقیقت، این دیوان است که مشخص می‌کند چه زمانی روند دادگاه‌های ملی کارآمد یا ناکارآمد است. اگر به هر دلیلی تأخیری در روند کار دادگاه ملی در اجرای عدالت ایجاد شود، دیوان خود وارد موضوع شده، رسیدگی را شروع خواهد نمود که این عادلانه نیست زیرا در برخی موارد، مصلحت اقتضاء می‌کند پرونده‌ای با تأمل و دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین چنین مواردی را نباید قاعدتاً به عنوان اطلاع دادرسی تلقی نمود.

همچنین در ارتباط با مسأله عدم توانایی و عدم تمایل محاکم ملی که احراز آن جواز ورود دیوان جهت رسیدگی به پرونده‌ای خاص است نیز، ضابطه خاصی در دست نمی‌باشد و دیوان هر زمان که بخواهد می‌تواند به این دلیل، حکم به عدم کفایت حقوقی دادگاه ملی بدهد. معیار چنین دخالتی مشخص و ثابت نبوده و دیوان در رابطه با عملکرد ناکارآمد نظام قضایی کشورها، می‌تواند بطور عام نظر دهد (Casey, p.78).

مورد دیگر اینکه، دایره واژگان استفاده شده، به اندازه‌ای وسیع و عام است که این شائبه را ایجاد خواهد کرد که اگر به هر دلیلی دادگاه ملی کشوری، رأی به عدم محکومیت متهمی بدهد، دیوان آنرا به منزله عدم کفایت حقوقی دادگاه ملی تلقی می‌کند و رأی به سیادت حقوقی خود خواهد داد؛ لذا بهتر بود ضابطه‌ای برای تشخیص این موارد در اساسنامه پیش بینی می‌شد. به طور کلی، خلق قوانین باید به گونه‌ای باشد که جامع، مانع و کامل باشد: در غیر اینصورت نتیجه عکس آنچه فلسفه ایجاد قوانین است بوجود خواهد آمد و حس آرامش و امنیت جای خود را به احساس خطر ناشی از وجود شبهه و ابهام در قوانین خواهد داد. همان‌طور که بیان شد، دولت آمریکا نگران از تفاسیر و برداشت‌های مختلفی است که امکان صدور حکم به عدم کفایت دادگاه ملی اش را بوجود آورد که این امر را ناشی از عدم وجود ضابطه و ملاک خاص در ماده ۱۷ می‌داند و این کشور خواستار تغییر این ماده جهت حفظ منافع ملی خود می‌باشد.

۱۱- تمایل آمریکا به ایجاد محاکم بین‌المللی خاص

مورد دیگر که ایالات متحده بر آن تأکید دارد، این است که با توجه به امکان تاسیس دادگاه‌های خاصی که در زمان ارتکاب جرائم بین‌المللی که با توجه به موقعیت و شرایط زمان و مکان خاصی تشکیل می‌شود و با عنایت به این امر که آن دادگاه تنها برای رسیدگی به جرائم خاص تشکیل می‌شود، چنین دادگاهی بصورت جامع و کلی‌تری می‌تواند نسبت به یک دیوان

دائمی کیفری به جرائم خاص رسیدگی و همه جوانب امر را در نظر بگیرد لذا دیگر لزومی برای ایجاد یک دادگاه دائمی نیست. برای نمونه می‌توان به جنایات ارتكابی در رواندا و یوگسلاوی سابق اشاره کرد، که با تشکیل دادگاه در هر دو مورد، اعمال جنایتکاران بی‌کیفر نماند و روند دادگاه نیز موفقیت آمیز بود. همچنین هیچ تضمینی وجود ندارد که با وجود دادگاه دائمی، نقص حقوق صورت نگیرد؛ زیرا همچنان که می‌بینیم با وجود دیوان بین‌المللی کیفری در کشورهای مختلف نقض حقوق بشر ارتكاب می‌یابد لذا بهتر است که در هر مورد با توجه به مقتضیات و شرایط ارتكاب جرم، دادگاهی خاص تشکیل شود و به جنایات ارتكابی رسیدگی نماید (www.Amicc.org).

«جان بولتون» سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل متحد در این رابطه می‌گوید «هیچ مدرکی وجود ندارد که اثبات نماید، وجود دادگاه کیفری بین‌المللی دارای جنبه بازدارندگی مجرمان از ارتكاب اعمال شنیع است. زیرا وقتی این اشخاص از حمله نظامی کشورهای دیگر نمی‌هراسند، چگونه می‌توان چنین تصور نمود که از اقدامات قانونی، آن هم بطور احتمالی، هراس داشته باشند (ibid)».

البته به نظرات ایالات متحده چنین پاسخ داده شده است که صحیح است که در هر مورد وجود دادگاه‌های خاص می‌تواند پاسخ گوی آن مورد، در آن زمان بخصوص باشد؛ اما مشکلاتی را نیز بر سر راه خود از قبیل انتخاب قضات، شکل دادگاه و آیین دادرسی، خواهند داشت، همچنین وجود یک دادگاه دائمی، همانند آنچه در قوانین و نظام داخلی کشورها موجود است، می‌تواند به انسجام و نظم بخشیدن به جامعه جهانی کمک شایانی نماید؛ زیرا تمام تلاش حقوق‌دانان، ایجاد جهانی قانونمند در راستای استقرار صلح است که وجود نهادهای قضایی، یکی از اشکال ایجاد آن می‌باشد. در ارتباط با جنبه بازدارندگی نیز باید گفت، وجود یک دادگاه دائمی به مراتب از عدم وجود آن مفیدتر است؛ چرا که حداقل این امید در دل قربانیان حوادث وجود خواهد داشت که مجرمان جهت ارتكابی تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. همچنین به طور قطع نمی‌توان گفت دیوان فاقد خصوصیت و جنبه ارعابی است زیرا در هر صورت، تصور امکان محاکمه شدن نیز می‌تواند خود تأثیرگذار باشد و از امکان ارتكاب جرائم بکاهد؛ لذا باید گفت انتقاد آمریکا در این مورد پذیرفته نیست، زیرا نفس وجود نهادی «قضایی اجرایی» خود می‌تواند در جامعه بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

۱۲- خطر ناشی از ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

یکی از خطرات بالقوه‌ای که با الحاق آمریکا به دیوان بین‌المللی کیفری این کشور را تهدید میکند می‌توان ماده ۲۸ اساسنامه دیوان دانست. طبق این ماده، افسران و فرماندهان ارتش به

علت اعمال زیردستان خود مورد پیگرد دیوان قرار خواهند گرفت. به زعم دیوان، ارتکاب عمل خلاف، به دلیل عدم انجام درست وظایف و مسئولیت‌ها و عدم مراقبت از اعمال زیردستان، توسط فرماندهان آنها می‌باشد. این امر می‌تواند به این علت که فرماندهی کل نیروهای مسلح ایالات متحده که با رئیس جمهور آن کشور است، مشکلات فراوانی را برای سیاستمداران آمریکایی ایجاد نماید. در حقیقت مطابق اساسنامه، مسئولان و فرماندهان نظامی و سیاسی آمریکا از جمله رئیس جمهور، افسران ارتش، مسئولان غیرنظامی، پرسنل نظامی و حتی شهروندان عادی ایالات متحده، در خطر پیگرد حقوقی دیوان بین‌المللی کیفری قرار خواهند گرفت (Casey, et.al., op.cit. p. 124). البته اگر مصادیق جنایات مندرج در اساسنامه ارتکاب یابند، کشورهای غیرعضو اجباری برای همکاری با دیوان در انجام تحقیقات و استرداد مجرمین ندارند. اما این به آن معنا نیست که اتباع این کشورها به‌طور کامل از مصونیت برخوردار هستند. زیرا اگر چنین جنایاتی در کشورهای عضو یا دیگر کشورها رخ دهد و مجرم در یکی از کشورهای عضو حضور داشته باشد، مجرم را می‌توان به دادگاه فرا خواند. بنابراین شهروندان آمریکایی که مرتکب جرائم مندرج در اساسنامه دیوان شوند همیشه خطر دستگیر شدن و در معرض تعقیب قرار گرفتن را محتمل می‌دانند. زیرا مطابق ماده ۹۰ اساسنامه دیوان اجازه تسلیم اتباع کشورهای غیرعضو به اعضاء داده شده است که این امر برای کشوری مانند آمریکا که در عملیات‌های نظامی و حفظ صلح در نقاط مختلف جهان شرکت می‌کند امری نگران کننده است. اما بنظر می‌رسد بانیان دیوان بین‌المللی کیفری برای جلوگیری از ارتکاب جرائم بین‌المللی تدابیری را اندیشیده‌اند که حتی اتباع مجرم کشورهای غیر عضو در شرایطی قابل محاکمه در پیشگاه دیوان باشند و عضو نبودن در دیوان مانعی برای رسیدگی به جرائمی که مایه نگرانی جامعه بین‌المللی است نباشد.

نتیجه‌گیری

آنچه که در این مقاله به آن پرداخته شد بررسی علل و عواملی است که آمریکا در عدم الحاق به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری عنوان نموده است. دسته‌ای از این انتقادهای همچون استقلال و اقتدار نهاد دادرسی، امکان استیناف فقط در یک مرحله، فقدان هیأت منصفه در دیوان، مربوط به ساختار دیوان می‌باشند که آمریکا را بر آن داشته است که نهایتاً به دائمی بودن دیوان نیز اعتراض نموده و بر تشکیل محاکم موقت و ویژه همچون محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا اصرار داشته باشد. دسته‌ای دیگر از ایرادات وارده به دیوان از سوی آمریکا مربوط می‌شوند به مصادیق مربوط به جرائم و مجازات مندرج در اساسنامه مانند جرم تجاوز و تداخل مسئولیت‌های دیوان و شورای امنیت سازمان ملل متحد در تعیین این جرم و عدم پیش

بینی مجازات اعدام، که آمریکا خواستار تغییر مواد مربوطه شده است. دسته‌ای دیگر از عواملی که آمریکا به عنوان مانعی بر سر راه الحاق به دیوان اعلام نموده است مربوط به منافع ملی این کشور است. شمول اتباع کشورهای غیرعضو در صلاحیت رسیدگی توسط دیوان بین‌المللی کیفری، عدم تطابق مقررات اساسنامه دیوان با اصل ۳ قانون اساسی آمریکا که ناظر بر ممنوعیت واگذاری اختیارات قانونی و قضایی به محاکم غیر آمریکایی است و ماده ۱۷ اساسنامه که دیوان را در تشخیص اینکه چه زمانی روند دادگاه‌های ملی کارآمد یا نا کارآمد است مختار نموده است، همگی از سوی آمریکا در تعارض با حاکمیت و منافع ملی آمریکا دانسته شده است. پاره‌ای دیگر از این عوامل وجهه سیاسی داشته و آمریکا با استناد به آنها به توجیه عدم الحاق خود به دیوان پرداخته است. از جمله این علل می‌توان به احتمال پیگرد اتباع آمریکایی به دلایل سیاسی اشاره کرد که ناشی از حضور این کشور در عملیات متعدد نظامی در اقصی نقاط جهان است که غالباً نیز با واکنش منفی در افکار عمومی رو به رو است. همچنین اجرای ماده ۲۸ اساسنامه دیوان در خصوص مسئولیت فرماندهان نظامی و سایر مقامات مافوق که مشکلات فراوانی را می‌تواند برای رئیس‌جمهور، افسران ارتش، مسئولان غیرنظامی، پرسنل نظامی و حتی شهروندان عادی آمریکایی ایجاد کند.

آمریکا به زعم خود با استفاده از شورای امنیت سازمان ملل متحد توانسته است در خصوص مصونیت سربازان خود و حتی ارجاع پرونده کشورهای غیر عضو به دیوان بین‌المللی کیفری، بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، اقداماتی را در جهت منافع خود انجام دهد. دولتمردان آمریکایی با استناد به قوانین داخلی و تمایلی که به ایفای یک نقش برتر در مناسبات بین‌المللی با اتکا به قدرت اقتصادی و نظامی خود دارند سعی در اثبات این برتری در قبال دیوان بین‌المللی کیفری را نیز دارند. با توجه به وسعت این اقدامات در سطح بین‌المللی جای دارد این اقدامات در مجالی دیگر مورد تحلیل قرار گیرند.

منابع و مأخذ

الف. فارسی

۱. شریعت باقری، محمد جواد، (۱۳۸۶)، اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات جنگل.
۲. شریعت باقری، محمد جواد، (۱۳۸۴)، حقوق کیفری بین‌المللی، نشر جنگل.
۳. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۸۳)، دادگاه کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر.
۴. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۷۷)، حقوق جزای بین‌المللی، نشر میران.

ب. خارجی

- 1- Sean D. Murphy,(2006) **United States Practice in International Law: 2002-2004**, Cambridge Univ. Press.
- 2- Statement on The Rome Treaty on The International Criminal Court,(2000) **37 Weekly Comp**, Pres. Doc 4, Dec. 31.
- 3- Lee A. Casey, Eric J. Kadel, Jr., David B.Rivkin, Jr. and Edvin D.Williamson, "The United States and the International Criminal Court: Concerns and Possible Courses of Action", The Chicago Alliance for the International Criminal Court(CAICC),www, icccchicago.org/AMICCMaterials.html, (2002).
- 4- Amice Response to the U.S. Administration International Criminal Court Policy, The American Non-Governmental Organization Coalition for International Criminal Court, USA . 2005.
- 5-Thomas M. Frank and Stephen H. Yuhon,(2003) **The United States and International Criminal Court: Unilateralism Rampant**,New York School of Law, USA.
- 6- Elsa, Jennifer K. "U.S. Policy Regarding The International Criminal Court", Legislative Attorney. *American Law Division* CRS Report for Congress, Received Through the CRS Web, The Library of Congress, 2006.
- 7- Holleran, Adam (2005) **The International Criminal Court and United States' Opposition**, Florida State University,USA.
- 8- Olasolo,Hector (2005) **The Triggering Procedure of the International Criminal Court**, Martinus Nijhoff Publishers.
- 9- Sewall, B. Sarah Carl Kaysen,(2000) **The United States and the International Criminal Court**, Rowan & Littlefield Publishers.
- 10- Scharf, Michael P."The United States and the International Criminal Court, the ICC's Jurisdiction over the National of Non-party States", *64 law and content. Probs.* 67,101-02 , 2001.
- 11- www.usinfo.state.gov/topical/pol/usandun/shcefzl.htm
- 12- Boon Kristen,(2000) **Instances of International Criminal Court**, USA.
- 13- Gurule, Jimmy "United States Opposition to the 1998 Rome Statute, Establishing an International Criminal Court: Is the Court's Jurisdiction Truly Complementary to National Criminal Jurisdiction?" 35 Cornell Intel. L.J., 2002.
- 14- G.A. Res. 3314,U.N. GAOR 29th
- 15- Schabas,W.A., Introd uction to the International criminal court, combridge, 2001.